

فارسی تکمیلی پایه هشتم

درس پنجم: عقاب

دانش ادبی صفحه ۴۴

«رای گسست اضافه» یا «رای فک اضافه» چیست؟

حرف «را» در دستور زبان امروز، تنها به عنوان نشانهٔ مفعول به کار می‌رود. این در حالی است که در گذشته حرف «را» علاوه بر نشانه‌ی مفعول در نقش‌های دیگری هم به کار می‌رفته است؛ یکی از دیگر کاربردهای حرف «را» در متون گذشته به عنوان «فک اضافه» یا «گسست اضافه» و یا همان «نقش نمای اضافه» است. نقش نمای اضافه به همان کسره‌ای گفته می‌شود که در ترکیب اضافی میان مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد. در گذشته حرف «را» میان مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گرفت و بین مضاف و مضاف‌الیه، گسست یا تفکیک ایجاد می‌کرد؛ از این رو به آن «رای گسست اضافه» یا «رای فک اضافه» گفته می‌شود.

مثال: او را نام، حسین است. ← نام او حسین است.

مثال: ملک را دل به هم برآمد. (سعدی) ← دل ملک، به هم برآمد.

جستنی صفحه ۴۵

۱. الف) دید کش دور به انجام رسید. ← دید که دوره‌اش به انجام رسید.

ب) عمر بسیارش از آن گشته نصیب ← عمر بسیار از آن نصیبش گشته.

پ) گر بر اوج فلکم باید مرد. ← گر باید مردنم بر اوج فلک باشد.

ت) نفرتش گشته بلای دل و جان ← نفرت، بلای دل و جانش گشته.

۲. الف) جان به راه تو سپارم، جان چیست؟ ب) آخر از این همه پرواز چه سود؟

پ) عمرتان گر که پذیرد کم و کاست / دیگری را چه گنه، کاین ز شماست؟

۳. الف) مرا عمر حبابی است بر آب ← عمر من حبابی بر آب است.

ب) زاغ را میل کند دل به نشیب ← دل زاغ به نشیب میل کند.

(پ) زاغ را دیده بر او مانده شگفت ← دیدهی زاغ بر او شگفت مانده بود.

(ت) گند و مردار تو را ارزانی ← گند و مردار ارزانی تو.

(ث) باد را بیش گزند است و ضرر ← گزند و ضرر باد، بیش است.

(ج) راست است که مرا تیز پر است ← راست است که پر من تیز است.

(چ) زنده را دل نشود از جان سیر ← دل زنده از جان سیر نشود.

۴. الف) پدرم از پدر خویش شنید. (گفتاورد در گفتاورد یا نقل قول در نقل قول)

ب) پدر من که پس از سیصد و اند / کان اندرز بُد و دانش و پند / بارها گفت که: « بر چرخ اثیر

(گفتاورد در گفتاورد یا نقل قول در نقل قول)

گفتاورد در گفتاورد (الف) بدون گیومه نوشته شده است؛ زیرا این نقل قول در نقل قول با تغییر بیان شده است؛ اما گفتاورد در گفتاورد (ب) درون گیومه قرار گرفته است؛ زیرا بدون تغییر و به صورت مستقیم بیان شده است.

نوشتنی صفحه ۴۶

۱. زاغ بر اوج فلک پرواز نمی کند و برای تهیه‌ی غذا شکار نمی کند؛ بلکه از گنده‌زار و مردار می خورد.

۲. بز: بزغاله شتر، خر، اسب: کرّه گاؤ: گوساله

گره سانان، سگ سانان، خرس: توله پرندگان: جوجه

۳. کشور دیگر: جهان آخرت منزلگه جاوید: جهان آخرت

اندیشیدنی صفحه ۴۶

۱. بیت پایانی می تواند به مرگ هم اشاره داشته باشد.

۲. گفت و گوی درونی زاغ با خودش نشان از احتیاط و آینده‌نگر بودن او دارد.

۳. با فراز و فرودهای آوایی می توان لحن مناسب را برگزید و علاوه بر این لازم است بر برخی از واژه ها تأکید بیشتری کرد و با لحن متفاوت و محکم تر تأکید کلام را نشان داد.

۴. مهارت خودآگاهی و به خصوص ارتباط مؤثر و چیرگی بر هیجانات و احساسات از مهارت های عقاب هستند. عقاب توانست با مهارت تمام با زاغ ارتباط برقرار کند و در این میان بر خود مسلط باشد و از شکار او خودداری کند.

۵. بله، شعر عقاب، نمادین است. عقاب می تواند نماد انسان های بزرگی باشد که هرگز حاضر نیستند برای اندکی بیش تر زندگی کردن در این دنیای فانی، از آرمان های خود بگذرند. زاغ نیز نماد انسان هایی است که به اهداف و آرمان های بزرگ و والای زندگی، کاری ندارند و به همین زندگی زودگذر دل خوش هستند.

۶. عنقا یا سیمرغ مظهر عزلت و نایابی است. عنقا آن قدر بزرگ و بلندمرتبه است که حاضر نیست شکار پرنده‌ی کوچکتر از خود را بر باید تا خود را سیر گرداند. در شعر عقاب هم، عقاب راضی به مردن شد؛ اما راضی به زندگی در گنده‌زار و خوردن از مردار نشد.

۷. بله، شاعر در این شعر به زیبایی و با مهارت تمام توانسته است صحنه های زیبایی را ترسیم کند تا شنونده، فضای داستان را در ذهن خود مجسم کند. به عنوان مثال با توصیف گله در هنگام رفتن برای چرا، ترس و بیم شبان برای حفظ جان بره، گریختن و پنهان شدن کبک و مار و ایستادن و سپس فرار آهو، از جمله صحنه هایی است که شاعر به خوبی به تصویر کشیده است.